

تحلیل تاریخی حذف حکومت سادات کیایی توسط صفویان (با تأکید بر مبانی نظری)

hasanallahyari@gmail.com

حسن الهیاری / استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۲ - پذیرش: ۹۶/۴/۹

چکیده

خاندان سادات کیایی، که قریب یک قرن و نیم قبل از برآمدن صفویان موفق به تشکیل حکومتی محلی و ریشه‌دار در گیلان شده بودند، با پناه دادن به اسماعیل میرزا، شاه اسماعیل بعدی، نقش مهمی در ممانعت از نابودی قطعی صفویان و احیای آنها برای نیل به هدف سیاسی خود در آغازین سال‌های قرن دهم هـ.ق داشتند. با وجود این، سرنوشت حکومت کیایی، حذف و انقراض در ابتدای قرن یازدهم ق توسط صفویان بود. این پژوهش تلاش می‌کند تا فرایند و مبانی این پدیده، یعنی سرکوب سادات کیایی را به روش تحلیل تاریخی بررسی نماید.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که با وجود نشانه‌های متعدد، صفویان در تعامل با سادات کیایی هرگز موفق نشدند آنها را به طور کامل کنترل کنند. امرای کیایی با سابقه‌ای مبتنی بر سیادت - طریقت و داعیه حکومت بر مبنای شاه آرمانی، در مقیاس محلی خویش، بنیان نظری صفویان را هدف قرار داده بودند، بدین‌روی، به سخت‌ترین شکل ممکن سرکوب شدند.

کلیدواژه‌ها: صفویان، سادات کیایی، حذف خاندان کیایی.

سادات کیایی گیلان از جمله خاندان‌هایی از سادات بودند که در اوضاع آشفته پس از سقوط ایلخانان مغول در ایران و در سال ۷۶۹ق توانسته بودند حکومتی محلی را در منطقه‌ای از سرزمین ایران - گیلان، بنیان گذارند. نقش این خاندان در اواخر قرن نهم قمری و در چالش‌های سیاسی ایران، واجد اهمیت و پیگیری است. آنها در تنش‌های میان قراقویونلوها، شروانشاهان و بقایای تیموریان، با پناه دادن به اعضای باقی‌مانده دودمان صفوی، عملاً نقش مهمی در تحقق آرمان سیاسی صفویان ایفا نمودند. گرچه صفویان در سال‌های نخستین حاکمیت خویش، با درک وامداری خویش از سادات کیایی گیلان، با تثبیت حکومت گیلان برای آن خاندان، نگاه تعاملی خویش را عرضه داشتند؛ اما در ادامه، این روابط رو به تیرگی نهاد. *خان احمدخان*، مؤثرترین حاکم کیایی، مدت‌ها در حبس به سر برد و آن‌گاه که دوباره حکومت خود را احیا نمود، بیشتر به یمن اوضاع آشفته و پریشان صفویان بود تا قدرت خاندان کیایی. سرانجام، این حاکمیت محلی با تثبیت قدرت *شاه عباس اول* به شکلی تند و بی‌ملاحظه سرکوب و حذف شد. آنچه در این پژوهش پی‌گیری می‌شود آن است که طی چه فرایندی رویکرد تعاملی صفویان و سادات کیایی گیلان رنگ تقابل به خود گرفت؟ و چرا صفویان ترجیح دادند برخلاف رویکرد غالب خود نسبت به خاندان‌های سادات این عصر، اینچنین قاطع اقدام به حذف آنها کنند؟

آنچه در این میان، به اهمیت پژوهش می‌افزاید نسبت کیاییان و صفویان و تفاوت ماهیت ارتباط صفویان و سادات است. در واقع، ارتباط سادات کیایی با صفویان همچون دیگر گروه‌های سادات، به همراهی با خاندان صفوی تقلیل نیافت، بلکه به جرئت می‌توان گفت: خاندان کیایی نجات‌بخش روند رو به زوال سیاست‌ورزی صفویان بود که مدتی پیش، از *شاه اسماعیل* آغاز شده بود. بدین‌روی، صفویان خود را به نوعی مدیون سادات کیایی می‌دانستند.

این پژوهش بر مبنای تحلیل داده‌های تاریخی و با تکیه بر فن کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. در این مقاله، ابتدا رابطه تعاملی صفویان و خاندان کیایی بررسی شده، آن‌گاه تغییر رویکرد صفویان نسبت به آنها تشریح گردیده است. در گام بعد، تلاش صفویان برای ترمیم رابطه خود با سادات کیایی بر مبنای الگوی اقتدار حکومت خویش، پی‌گیری می‌شود. در مرحله چهارم، سیاست سرکوب صفویان در قبال خاندان کیایی و عوامل آن تبیین می‌شود. سپس سعی شده است تا با رفتارشناسی صفویان با نمونه‌هایی از دیگر خاندان‌های سادات به درک درستی از علل حذف سادات کیایی نایل آییم.

پیشینه پژوهش

گرچه در باب روابط صفویان و خاندان کیایی تحقیقات فراوانی در قالب تاریخ عمومی صفویان و تاریخ محلی سادات کیایی عرضه شده است، اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک نتوانسته‌اند به خوبی علل حذف خاندان کیایی توسط *شاه عباس اول* را تبیین کنند. *احمد تاجبخش* در کتاب *تاریخ صفویه*، انگیزه *شاه عباس* از این اقدام را از میان بردن حکام قدرتمند محلی و تقویت حکومت مرکزی صفویان می‌داند.^۱ *نصرالله فلسفی* نیز در کتاب *زندگانی شاه عباس*

اول، به درکی بالاتر از این دست نیافته است.^۱ حسن شریعتی فوکلائی نیز در کتاب *حکومت شیعی آل کیا در گیلان* به عوامل ظاهری و روایت سطحی عرضه شده در منابع تکیه کرده و تحلیل دقیقی از علت تعارض شاه عباس با خان/محمدخان ارائه نداده است. او همچون دو پژوهشگر پیشین، حذف ملوک الطوایفی را عامل این اتفاق تلقی کرده است.^۲ عباس پناهی نیز معتقد است: مهم‌ترین انگیزه شاه عباس اول از حذف حکومت کیایی، به طور عمومی عامل اقتصادی، و به طور اخص دست‌اندازی به درآمد سرشار گیلان از صنعت ابریشم بوده است.^۳ دیگر مقالات و کتب نیز بیشتر به جنبه عمومی روابط صفویان و خاندان کیایی بسنده کرده‌اند. بدین‌روی، باید گفت: گرچه حذف ملوک الطوایفی و انگیزه‌های اقتصادی را در وقوع این پدیده نمی‌توان نادیده گرفت، ولی به نظر می‌رسد حذف حاکمیت خاندان سادات کیایی به عواملی دیگر نیز وابسته باشد.

دورنمایی از روابط صفویان با سادات کیایی

الف. دوره شاه اسماعیل اول؛ تداوم حکومت محلی سادات کیایی

حاکمیت محلی سادات کیایی در گیلان بنابر حمایت آنها از صفویان در دوران پناهندگی اسماعیل میرزا و خانواده‌اش (۹۰۵-۹۰۰ق)، در دوره شاه اسماعیل اول تثبیت شد.^۴ این وضعیت در حالی بود که رویکرد غالب شاه اسماعیل اول حذف و ادغام قدرت‌های محلی و ایجاد حکومتی یکپارچه بود. کارکیا سلطان حسن از امرای کیایی در همین زمان و در تنش با رقبا، تحت حمایت شاه صفوی نیز بود.^۵ پس از مرگ او نیز شاه اسماعیل فرزند او، کارکیا سلطان احمد را به جانشینی او برگزید.^۶ امرای کیایی در این دوره، صاحب چنان جایگاهی نزد صفویان بودند که گاهی نقش واسطه‌گری سیاسی را میان صفویان و امرای متمرد ایفا می‌نمودند. برای نمونه، امیره دباح/مظفر سلطان پس از عصیان و ارتباط گرفتن با عثمانی، از ترس حمله صفویان به قلمرو خود، کارکیا احمد را واسطه عفو خود نزد شاه اسماعیل قرار داد.^۷

۱. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. حسن شریعتی فوکلائی، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، ص ۱۳۵-۱۳۹.

۳. عباس پناهی و انوش مرادی، «تحلیل دلایل روابط شاه تهماسب و شاه عباس اول با حکومت‌های محلی گیلان»، ص ۳۱.

۴. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۳۶؛ بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۱۲۲؛ میرزاییگ حسن‌بن حسینی جنابدی، الصفویه، ص ۷۲۲.

۵. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۴۷؛ رضاقلی هدایت، جهانگشای خاقان، ص ۱۴۰؛ علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۱۶۰.

۶. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۱۲۲؛ رضاقلی هدایت، جهانگشای خاقان، ص ۲۴۰.

۷. رضاقلی هدایت، جهانگشای خاقان، ص ۵۶۷؛ میرزاییگ حسن‌بن حسینی جنابدی، روضة الصفویه، ص ۳۱۰؛ محمدیوسف واله اصفهانی، خلد برین، ص ۲۷۳.

ب. دوران شاه تهماسب اول تا برآمدن شاه عباس اول؛ کنترل سادات کیایی

از عصر شاه تهماسب اول (حک: ۹۳۰-۹۸۲ق) تا برآمدن شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) به نوعی، روابط صفویان و خاندان کیایی دچار دگرگونی شد؛ حکومت گیلان همچنان در دست آنها بود و آنها نیز در حکومت صفویان حضور داشتند. زمانی که سلطان احمدخان کیایی در سال ۹۳۳ق با شاه تهماسب اول دیدار کرد و از کیش زیدی به تشیع اثناعشری گرایید، این روابط استحکام بیشتری یافت.^۱ این روابط البته نتوانست به همین روال ادامه یابد. تنش‌های میان صفویان از زمان حکومت خان احمدخان آغاز شد. در سال ۹۴۳ق، زمانی که کارکیا سلطان حسن مرد، شاه تهماسب اول نبره شیرخوار او را به عنوان حاکم گیلان قرار داد،^۲ و تا رسیدن او به سن رشد، برادر خود بهرام میرزا را برای سرپرستی حاکم صغیر برگزید.^۳ زمانی که خان احمدخان بزرگ شد، به تدریج، آثار تمرد در او ظاهر گشت. او در قامت یک حاکم مقتدر، ضمن حذف رقبای خویش در گیلان، هر روز بر قدرت خود می‌افزود. شاه صفوی با فهم این مسئله سعی می‌کرد با واگذاری بخشی از قلمرو او به سرداران خود، دایره قدرت‌طلبی او را محدود کند. نافرمانی‌های او موجب شد تا شاه تهماسب اول، سردار خود، جمشید خان، را با سپاهی روانه گیلان کند. تمرد او زمانی جدی‌تر شد که هیأت صلح و گفت‌وگوی شاه تهماسب اول به رهبری یوقتی بیگ نوالقندر را تارومار کرد و همه را کشت.^۴ بنا بر اسناد و مکاتبات باقی‌مانده از عصر صفوی، در همین زمان بود که شاه تهماسب اول با ارسال نامه‌ای شدیدالحن تخلفات و تمردات خان احمدخان را به او یادآور شد.^۵ سرانجام، پس از کشمکش‌های فراوان و مقاومت خان احمدخان،^۶ او در سال ۹۷۴ یا ۹۷۵ق دستگیر شد.^۷ نقل نویسنده جواهرالخبار می‌تواند راهگشای فهم این موضوع باشد: «... در سال اربع و سبعین و تسع مائه، نواب اعلی [تهماسب] به فکر گیلان و خان احمد افتاد که اکنون بیست سال است که من در قزوینم چرا نیامده‌اند و پیش کش نداده‌اند؟»^۸ همین منبع، صحنه اسارت و حضور خان احمدخان توسط شاه تهماسب اول صفوی را با جملاتی از شاه صفوی خطاب به وی چنین ترسیم می‌کند: «خان احمد، از تو [آغاز] شد. هر چند صبر کردیم تو تعافل کردی و ما را اعتبار ننهادی».^۹

۱. ل. رابینو، ولایت دارالمرز گیلان، ص ۴۹۸.

۲. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص ۳۶۳؛ قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۶۲؛ عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان، ص ۲۸-۱۰۷.

۳. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص ۳۶۱.

۴. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۰؛ حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص ۵۶۰؛ بوداق منشی قزوینی، جواهرالخبار، ص

۲۲۷؛ عبدی بیگ شیرازی، تکملة‌الخبار، ص ۱۲۹؛ عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان، ص ۲۸.

۵. فریدون نوزاد، نامه‌های خان احمدخان گیلانی، ۶۲-۷۰؛ عبدالحسین نوایی، شاه تهماسب اول صفوی، ص ۱۲۰.

۶. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۰.

۷. بوداق منشی قزوینی، جواهرالخبار، ص ۲۲۷؛ عبدی بیگ شیرازی، تکملة‌الخبار، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۸. بوداق منشی قزوینی، جواهرالخبار، ص ۲۲۶.

۹. همان، ص ۲۲۸.

مسئله شکست و تسلیم خان کیایی به نحوی در منابع منعکس شده که گویا برای صفویان حایز اهمیت فوق‌العاده بوده است.^۱ خان/ احمدخان سپس به زندان «قهقهه» فرستاده شد تا در آنجا، با اسماعیل میرزا همشین و همدم شود. مشهور است که همان‌جا طی نامه‌ای اوضاع بد خود را چنین به دربار صفوی اعلام داشت:

از گردش چرخ واژگون می‌گیرم وز جور زمانه بین که چون می‌گیرم
با قد خمیده چون صراحی شب و روز در قهقهه‌هم و لیک خون می‌گیرم

دربار صفوی نیز چنین جواب داده بود:

آن روز که کار تو همه قهقهه بود رأی تو ز راه مملکت صد مهه بود
امروز در این قهقهه با گریه بساز کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود^۲

طبق نامه‌های به‌جای‌مانده از عصر صفوی و اطلاعات برخی منابع، در دوره حکومت شاه اسماعیل دوم (حک: ۹۸۴-۹۸۵ق)، بنابر مفارقتی که میان او و شاهزاده صفوی در زندان «قهقهه» ایجاد شده بود، گویا قرار بر این شد که در صورتی که اسماعیل میرزا از بند اسارت رها شود او را نیز رهایی بخشد.^۳ اما عمر کوتاه زمامداری شاه اسماعیل دوم، آزادی او را به تأخیر انداخت تا سرانجام، در سال ۹۸۵ق بنا بر دستور شاه محمد خداپسند (حک: ۹۸۵-۹۹۶ق) از زندان آزاد شد. او پس از حضور در دربار، عملاً توانست بار دیگر اعتماد حکومت را جلب کند، به‌گونه‌ای که در راستای همین روابط مناسب، با مریم بیگم دختر شاه تهماسب اول ازدواج کرد.^۴ به نظر می‌رسد این ازدواج با رویکردی سیاسی و تلاش برای ترمیم روابط صورت گرفته باشد. در همین دوره، او مجدداً حکومت خود را بر گیلان باز یافت.

ج. عصر شاه عباس اول؛ حذف خاندان کیایی

در دوره شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق)، بار دیگر روابط خان احمد با شاه عباس اول تیره شد. شاه صفوی در اوایل بروز تمرد وی، سعی کرد تا با آزمونی، میزان تابعیت خان احمدخان را محک بزند. بر همین مبنای شاه عباس اول دختر خان احمدخان را برای پسرش صفی میرزا خواستگاری نمود. ازدواجی که در سنت‌های تاریخی ایران نماد

۱. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ۵۶۶؛ عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان، ص ۴۸.

۲. ولی قلی‌بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، ص ۸۷-۸۸؛ رضاقلی‌خان هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۲، ص ۶۴۹۱.

۳. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۲۲۹؛ فریدون نوزاد، نامه‌های خان احمدخان گیلانی، ص ۸۷؛ عبدالحسین نوایی، شاه تهماسب اول صفوی، ص ۱۳۶.

۴. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۶۱۰؛ عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان، ص ۶۵.

تابعیت بود. اما بنا بر مکاتبات برجای مانده فیما بین شاه عباس اول و خان احمد و محتوای متون عصر صفوی، او این تقاضا را زیرکانه نپذیرفت و رد کرد.^۱ با توجه به آنکه ازدواج در این چارچوب، وسیله‌ای برای ابراز وفاداری و تابعیت نسبت به حکومت مرکزی بوده، این اقدام خان کیایی اعلام عدم سرسپردگی به حکومت صفوی بود. با بروز این بهانه و رخ دادن مسائلی دیگر، حکومت صفوی برای حذف آنها اقدام نمود. یکی از علل آن نیز گویا پناه دادن به تعدادی از بزرگان متمرّد دربار شاه عباس اول بود.^۲ علت دیگر، بروز این ماجرا، نامه اعتراض‌گونه و تندی بود که خان احمدخان در رابطه با نحوه صلح شاه عباس اول با عثمانیان و به گروگان فرستادن حیدر میرزا صفوی به عنوان وثیقه صلح نزد عثمانیان، به او نوشته بود.^۳ با توجه به این نامه و برخی اطلاعات منابع عصر شاه عباس اول، به نظر می‌رسد خان احمدخان به چنان شکوهی رسیده بود که در تعامل با حکومت مرکزی، بر مسند تکبر و استغنا تکیه زده بود و از تمکین امتناع می‌ورزید.^۴ از سوی دیگر، خان احمدخان خودسرانه و مخفی دست به ایجاد روابط با عثمانیان زد و وزیر خود، خواجه حسام‌الدین لنگرودی، را مخفیانه به استانبول فرستاد. با اطلاع شاه عباس اول از موضوع، خان احمدخان منکر آن شد، اما هیأت صلح شاه عباس اول در استانبول اصل وقایع را به عرض شاه رساند.^۵ علاوه بر این، خواجه مسیح، وزیر پیشین خان احمد، که برکنار شده بود نیز علیه ولی نعمت سابق خود، شاه را تحریک می‌کرد.^۶ همین مسائل موجب شد تا شاه عباس اول در جنگی فراگیر علیه وی در سال ۱۰۰۰-۱۰۰۱ ق، او را شکست دهد.^۷ او سرانجام فرار کرد و به دربار عثمانی پناه برد و باقی عمر را در بغداد و نجف طی کرد تا وفات یافت.^۸ با این حادثه، عملاً عمر حکومت سادات کیایی در گیلان به سرآمد.

تنش صفویان با سادات کیایی، که برجسته‌ترین آنها خان احمدخان بود، یکی از جدی‌ترین و طولانی‌ترین

۱. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ملاجلال منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ فریدون نوزاد، نامه‌های خان احمدخان گیلانی، ص ۱۸-۱۹.
۲. محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، ص ۳۹۹.
۳. فریدون نوزاد، نامه‌های خان احمدخان گیلانی، ص ۹۱؛ محتوای این نامه به شکل فراگیری در منابع تاریخ‌نگارانه عصر صفوی که متکی به دربار بوده‌اند سانسور شده تا احتمالاً اقتدار خان کیایی مخفی بماند. در ادامه این پژوهش این نامه بهتر بسط داده خواهد شد.
۴. محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، ص ۴۹۹؛ میرزاییگ حسن‌بن حسینی جنابدی، روضة‌الصفویه، ص ۷۲۱-۷۲۲.
۵. اسکندریگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۴۹؛ میرزاییگ حسن‌بن حسینی جنابدی، روضة‌الصفویه، ص ۷۲۲.
۶. عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۳۰.
۷. اسکندریگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۵۰؛ محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، ص ۴۰۱؛ میرزاییگ حسن‌بن حسینی جنابدی، روضة‌الصفویه، ص ۷۲۴.
۸. محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، ص ۴۰۲؛ حسن‌بن مرتضی حسینی استرآبادی، از شیخ‌صافی تا شاه‌صافی از تاریخ سلطانی، ص ۱۶۵.

تعارضات آنها با خاندان‌های سادات بود. آنچه در اینجا شایسته توجه است اینکه سرشت تعارض فوق با دیگر گروه‌های سادات مدعی این دوره تفاوت داشت. بدین‌روی، در قسمت بعد، ضمن بیان مختصری از مبانی حکومت صفوی و سپس رفتار آنها با سادات مدعی، سرکوب سادات کیایی تحلیل و بررسی می‌شود.

صفویان؛ مبانی حکومت و چالش‌ها

حکومت صفویان به‌زعم برخی پژوهشگران تاریخ صفویه، بر مبنای سه عنصر بنیان نهاده شد: مرشد کامل در دایره طریقت؛ جانشینی ائمه اثناعشر؛ و شاه آرمانی در گفتمان ایران شهری.^۱ در توضیح این امر، باید گفت: هسته اصلی شکل‌گیری و پی‌گیری آرمان سیاسی صفویان بر مبنای «رابطه مراد و مریدی» میان شاه صفوی به عنوان «مرشد اعظم» و قزلباشان در قالب «مرید» شکل گرفت. از سوی دیگر، صفویان با برجسته کردن سیادت خویش، منزلت تباری بر مبنای ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام، ادعای تداوم حکومت ائمه شیعه را نیز داشتند. ادعای تداوم الگوی پادشاه ایرانی نیز در بیشتر منابع این عصر و در قالب توصیفات شاه صفوی در کسوت یک شاه آرمانی به خوبی آشکار است. در واقع، پیوند سیادت و طریقت، که از قریب دو قرن قبل از صفویان در تکاپو برای کسب قدرت سیاسی و در قالب جنبش‌هایی همچون «حروفیه» رخ داده بود، در این عصر، با تکیه بر قدرت سیاسی - نظامی صفویان به سرانجام رسید. زمامداران صفوی در طول دوران حاکمیت خویش، توجه ویژه‌ای به مبانی سه‌گانه اقتدار خویش داشتند. اقدام شاه عباس اول صفوی در جاگزینی نیروی سوم متشکل از گرجی‌ها، ارمنی‌ها و چرکسی‌ها، به نوعی کنترل قزلباشان محسوب می‌شد. آنها گرچه در بستر روابط مراد و مریدی در ساختار سیاسی حکومت صفوی تعریف شده بودند، اما مجموعه حوادث و چالش‌های پس از شاه تهماسب اول تا برآمدن وی، خطرات این گروه را به خوبی نمایان ساخت.

سیادت نیز بخشی از مبانی حکومت صفویان بود. ادعای سیادت صفویان موجب رشد و شکوفایی خاندان‌های سادات در این دوره شد. این عنصر نیز همچون طریقت، در عین فرصت، تهدیدی بالقوه برای حکومت مرکزی بود. در همین دوره، گروه‌هایی از سادات نیز مبانی مشروعیت صفویان را تهدید نمودند. بدین‌روی، در ادامه، ضمن بررسی ماهیت تهدید این گروه از سادات، وضعیت سادات کیایی در طیف مزبور بررسی می‌گردد.

الگوی واکنش صفویان نسبت به سادات مدعی

از میان تعداد فراوان خاندان‌های سادات در عصر صفوی، یکی از خاندان‌های منتسب به سیادت، «مشعشعیان» بودند که حوزه نفوذشان در دوره محل بحث، منطقه خوزستان بود. آنچه در باب مشعشعیان قابل توجه است که آنها اندکی زودتر از صفویان توانسته بودند حکومتی نیم‌بند در منطقه‌ای محدود بر مبنای مذهب تشیعی غالبانه و مبتنی بر موعودگرایی پایه‌ریزی کنند.

شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ق پس از فتح بغداد، به خوزستان حمله کرد و ضمن تصرف قلمرو مشعشعیان، سید فیاض حاکم آنها را به قتل رساند.^۱ شاید علت تعجیل شاه صفوی در سرکوب مشعشعیان نگرانی در بعد ایدئولوژیک بود. مشعشعیان همچون شاه اسماعیل، هم ادعای سیادت داشتند و هم صبغهٔ موعودگرایی. گرچه آنها در دوران آشفتگی صفویان در دورهٔ شاه محمد خدابنده سعی در برکشیدن و استقلال مجدد خویش داشتند، اما عملاً راه به جایی نبردند.^۲ دوران شاه عباس اول، که مصادف با حکومت سید مبارک بن مطلب مشعشعی بود، دوران تنش نظامی میان آنها و صفویان بود. بنابر متون رسمی عهد صفوی، شاه عباس اول مصلحت‌اندیشانه، به خاطر دو نسبت سیادت و تشیع فطری وی، او را عفو کرد و حکومت خوزستان را بار دیگر به سید مبارک بخشید.^۳

نمونهٔ دوم از سادات مدعی این عصر «نوربخشیان» هستند. سادات نوربخشیه از نوادگان عارف معروف سید محمد نوربخش بودند که در سابقهٔ تاریخی آنها، جنبشی منجی‌گرایانه در تاریخ به جای مانده بود. مؤلف تذکرهٔ هفت اقلیم دربارهٔ او می‌نویسد: «سید محمد نوربخش از سادات عالی درجات بود... بسیار از مردم آن دیار تن به متابعت وی در داده مرید و معتقد او شدند».^۴ در اوایل عصر صفوی، سادات نوربخشیه مورد توجه حکومت صفوی بودند. گفتار منابع این عصر ناظر به شکوه و عظمت و مریدان بی‌شمار این گروه از سادات است.^۵

پس از او، پسرش شاه قوام‌الدین نوربخش بر وسادهٔ بزرگی تکیه زد و مرتبه‌اش از آباء و اجداد درگذشت و به تدریج، خلق کثیری تن مریدی او شدند.^۶ او در ماجرای قتل شاعری توسط صفویان دستگیر شد. گزارشی که برخی منابع همچون قاضی احمد قمی و حسن بیگ روملو از مجلس محاکمهٔ او در حضور شاه تهماسب اول ارائه می‌دهند، نشان می‌دهد که نگرانی شاه و حکومت صفوی از تغییر وضعیت او از یک درویش ساده به یک مدعی سیاسی موجب شد تا برخوردی چنین تند با وی داشته باشند. قاضی احمد قمی با بیانی شیوا تغییر ماهیت او از شیخوخیت به حاکمیت را چنین به تصویر می‌کشد: «از لباس درویشی، که سرمایهٔ عاقبت جاودانی است، بیرون آمده، اراده‌های غیر موقع می‌نمود. بر طریق سلاطین و حکام می‌زیست و شب و روز با سگ و یوز در شکار، اوقات صرف کرده به طریق عباسیه حجاب در ابواب منزل خود نصب کرده، مانع

۱. رضاقلی‌خان هدایت، جهانگشای خاقان، ص ۲۹۳؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۹۸-۴۹۶؛ رضا قلی‌خان هدایت، عالم آرای شاه تهماسب

اول، ص ۱۲۵-۱۳۷؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ولی‌قلی‌بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، ص ۴۰-۴۱.

۲. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۴۲؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۰۲؛ قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ص ۹۲.

۳. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۵۰۰-۵۰۲؛ ملاجلال منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۱۲۷.

۴. امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۴۲.

۵. امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۴۳؛ اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۶. امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

مترددین بودند^۱. به هر حال، به نظر می‌رسد همین برخورد تند حکومت صفویان موجب شد تا نوادگان او از جادۀ تصوف خارج نشده، هوس حکومت نکنند. / احمد / امین رازی نیز در گزارشی، نوادگان او را دور از سیاست نشان می‌دهد که در حال گذران روزگار بودند.

گروه سوم از سادات مدعی حکومت در این عصر، خاندان «نعمت‌اللهی» بود. به لحاظ سابقه، آغاز پیوند صفویان و نعمت‌اللهیان به زمان جد سادات نعمت‌اللهی، شاه نعمت‌الله ولی، و ارتباط او با صدرالدین موسی و خواجه علی سیاهپوش بازمی‌گردد. از سوی دیگر، برخی نشانه‌ها حامل الگوبرداری صفویان از آنها نیز هست.^۲

رابطۀ عمیق آنها با صفویان در دو بعد «دستیابی به مناصب متعدد حکومتی» و «ایجاد پیوندهای خانوادگی دوجانبه میان آنها و خاندان صفوی» در منابع انعکاس یافته است.^۳

خاندان نعمت‌اللهی، که در دورۀ شاه محمد نیز در اوج بودند، با برآمدن شاه عباس اول، موقعیت خود را از دست دادند. شرح حادثه از این قرار است که پس از انتخاب ابوطالب میرزا به عنوان ولیعهد توسط شاه محمد، سپس شورش عباس میرزا، هرچند میرمیران در ابتدا جانب عباس میرزا را گرفت،^۴ اما مدتی بعد، او و دامادش بیگتاش خان / افشار نشانه‌های تمرد و شورش از خود بروز داد، گویا مدعی حکومت شدند.^۵ منشی در همین زمینه می‌نویسد: «چون... حقوق تربیت این دودمان [صفویان] را منظور نداشتند و... سرانجام کار او در این دولت ابد پیوند به وبال کشید». ^۶ میرزا بیگ جنابدی به شکلی معنادارتر و عمیق‌تر می‌نویسد:

میرمیران دودمان و دولت علیه مکان صفویه را بر حسب ظاهر، به صفت صغف متصف پنداشته، طبیعت محال اندیش وی متقاضی گردید که خلعت خلافت به ذمت سلسله خویش آراسته و پیراسته دارد؛ چه به اعتقاد خویش، سلسله علیه صفوی را به استمداد میدان و اعتقاد صفویان، بدین موهبت سرفراز می‌دانست و سلسله خویش را نیز مرید بسیار گمان می‌برد و عاقل پادشاه عطیه‌بخش و استعداد ماده‌ای که عبارت از شجاعت ذاتی و احتمال مشقت‌هاست شرط نمی‌دانست.^۷

او در واقع، سعی دارد مبانی مشروعیت صفویان را تشریح کند. در واقع، او از زاویۀ ذهن میرمیران گمان می‌کند که صفویان تنها بر پایه نظام «مراد و مریدی» و کمک مریدان، به حکومت دست یافتند. سپس خود او قدرت نظامی و

۱. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصۀ التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. عبدالرزاق کرمانی، تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، ص ۳۹-۱۰۲-۱۰۳؛ راجر سیوری، در باب صفویان، ص ۴۳.

۳. رضاقلی خان هدایت، جهانگشای خاقان، ص ۴۴۳؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۳۴؛ یحیی بن عبداللطیف قزوینی، لب التواریخ، ص ۴۱۱؛ عدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۵۸۵۳؛ خورشاه قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، ص ۵۶-۶۰-۱۳۹؛ رضاقلی خان هدایت، عالم آرای شاه تهماسب اول، ص ۲۰۹-۲۱۰-۱۳۹؛ بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۲۱۱؛ قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان آراء، ص ۶۲۷.

۴. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۵۵۲-۵۵۳.

۵. ملاجلال منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۷۷؛ قاضی احمد حسینی قمی، خلاصۀ التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۰.

۶. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۷. میرزا بیگ حسن بن حسینی جنابدی، روضة الصفویه، ص ۶۷۸-۶۷۹.

کمک و فره الهی را بازوهای حکومت صفویان می‌داند که میرمیران نعمت‌اللهی فاقد آن بود. همین حادثه شروع افول جایگاه سادات نعمت‌اللهی در حکومت صفویان شد. اوحدی بلیانی نیز در انتهای شرح حال میرمیران می‌نویسد: «چون شاه عباس اول با ایشان کم عنایت شده، بعد از فوت میرمیران سلسله ایشان پست‌تر شده است.»^۱ به هر حال، خاندان نعمت‌اللهی که در سایه سوابق خود و مبانی مشترک با صفویان (سیادت و طریقت) توسط صفویان برکشیده شده بودند، پس از دورانی از عزت و وجاهت، توسط منبع قدرت خود، صفویان، کنترل شدند. به نظر می‌رسد شاه عباس اول صفوی در وصیت‌نامه مشهور خود، که التفات ویژه‌ای به سادات دارد،^۲ در آنجا که ویژگی سادات بهره‌مند از اوقاف خود را مشخص می‌کند و یکی از شروط آن را نداشتن سابقه مخالفت با صفویان می‌داند، نیم‌نگاهی نیز به کنترل و محدودیت سادات معارض داشته است.

بر اساس این مطالب، می‌توان گفت: صفویان در طول دوران خود، متوجه خطرات تهدیدکننده مبانی اقتدارشان بوده‌اند. اما به طور خلاصه، باید اشاره کرد که سادات مشعشی، نوربخشی و نعمت‌اللهی با پیش‌فرض مشترک سیادت، هر سه، عنصر «طریقت» را دستاویز قدرت‌طلبی قرار داده بودند. اکنون با این سابقه، می‌توان علل برخورد تند و سرکوب‌گرانه صفویان علیه سادات کیایی به رهبری خان احمدخان را بررسی کرد.

خان احمدخان؛ تهدید عنصر پادشاهی صفویان

با توجه به نمونه‌های فوق و بر اساس نشانه‌هایی که در این قسمت بیان خواهد شد، به نظر می‌رسد آنچه موجب شد تا صفویان سخت‌ترین و بازگشت‌ناپذیرترین رفتار را با خان احمدخان و سادات کیایی داشته باشند آن بود که وی یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده اقتدار صفویان، یعنی پادشاهی، را تهدید کرده بود. در ذیل، به برخی از این نشانه‌ها در منابع اشاره می‌شود:

الف. بروز رفتاری مبتنی بر اقتدار شاهانه

بررسی در منابع نشان می‌دهد خان احمدخان در رفتار و اطوار خویش، سلوک شاهانه در پیش گرفته بود. یکی از این نمونه‌ها، اشاره به سنت ادب‌پروری و حمایت از علما و ادب‌است. قبل از بیان نمونه، لازم است به این نکته اشاره شود که یکی از سنت‌های تحکیم سلطنت، بزرگداشت علما و هنرمندان بوده است. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در دربار تیموریان، گورکانیان هند و بسیاری از دربارهای سلاطین پی‌گیری کرد. نکته جالب در باب خان احمدخان این است که نام او در متون تذکره بارها تکرار شده است. معنا و مفهوم این حضور آن است که وی در کنار

۱. تقی‌الدین محمد اوحدی دقایی بلیانی، تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۶ ص ۳۷۸۳.

۲. ملاجلال منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، از شیخ‌صافی تا شاه‌صافی از تاریخ سلطانی،

سنت جمع کردن علما و هنرمندان در زیر چتر حمایت خویش، خود نیز دستی در ادب داشت. نمونه آن شعری است که در حبس «قهقهه» برای شاه صفوی فرستاده بود. مؤلف *تذکره عرفات العاشقین* در ذیل نام *خان احمدخان گیلانی* می‌نویسد:

... الحق در زمان حیات خود، همیشه علما و فضلا و شعرا و ظرفا و ارباب هنر و اصحاب خبرت و جمیع اهل معارک سیما کشتی گیران از او به منافع عظیمه و عواطف عمیمه مخصوص می‌شدند، و فایده بسیار از هر چیز به هر کس می‌رساند. بسیار خیر، نیک‌نفس، خوش طبیعت، فهیم، حکیم بوده...^۱

در متون تذکره قرن ۱۱ و ۱۲ (همچون *تذکره میخانه*، *تذکره مجمع الخواص* و *تذکره تحفه سامی* بارها از شعرا و ادبایی نام برده شده که در حکومت وی فعالیت و امرار معاش می‌کرده‌اند.^۲ *تاریخ الفی* نیز به نقل از *شاه تهماسب اول* در باب *خان احمدخان* می‌نویسد:

... چون خان احمد را از سپاهی گری خبری نبوده همیشه به مصاحبت مطربان و مغنیان و بازی‌گران و مستخره‌ها اوقاتش صرف شده و مملکت موروثی خود را بی‌آنکه تیری به جانب خصم اندازد، از دست داد...^۳

در نامه‌ای با ادبیاتی تند، از *شاه تهماسب اول* خطاب به وی نیز آمده است:

... [خان احمدخان] من بعد خراج و مقاسمه‌ای که به او گذاشته بودیم، از کمال جهل صرف کوبنده و سازنده و معرکه گیر و کشتی گیر و زورگیر و رقااص و قلندر و شمشیرباز و قوجباز و حقه‌باز و شعبده‌باز و میمون‌باز و گاو‌باز و گرگ‌باز و شاطران و مطربان و حیزان بی‌ایمان ننمایند...^۴

عبدی بیگ *شیرازی* نیز با همین ادبیات، حکومت او را محل تردد اهل هنر معرفی می‌کند.^۵ اگر از این متون، بُعد منفی آن را، که از جانب یک معارض مطرح می‌شود، حذف و پالایش کنیم، به نظر می‌رسد دربار خان کیایی محل آمد و شد اهل علم و ادب و هنر بوده است. به هرروی، این بعد از حکومت *خان احمدخان* آنچنان برجسته و قابل توجه است که در متون تذکره، *گیلان عصر خان احمدخان* را به «هندوستان سفید» تعبیر می‌کنند.^۶ اهمیت این کنش و الگوی شاهانه زمانی برجسته می‌شود که بدانیم در همان عصر، گفتمان غالب حاکمیت صفوی در باب اهل فرهنگ و هنر، تقابل و طرد بوده است. نتیجه این واکنش نیز در مهاجرت معنادار و قابل توجه اهل هنر و فرهنگ و ادبیات ایران این عصر به هندوستان خود را نشان داد. در واقع، در مقابل دیدگاه تقابلی صفویان به مقوله فوق، دربار

۱. تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی، *تذکره عرفات العاشقین* و *عرضات العارفین*، ج ۱، ص ۵۶۹؛ شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، *تاریخ حزین*، ص ۳.

۲. ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، *تذکره میخانه*، ص ۴۵۲-۴۵۸؛ صادقی کتابدار، *مجمع الخواص*، ص ۴۷-۵۷-۱۷۹-۲۲۷؛ سام میرزا صفوی، *تذکره تحفه سامی*، ص ۱۲۳.

۳. قاضی احمد تنوی (آصف خان قزوینی)، *تاریخ الفی*، ص ۵۸۲۸.

۴. فریدون نوزاد، *نامه‌های خان احمدخان گیلانی*، ص ۶۴.

۵. عبدی بیگ *شیرازی*، *تکملة الاخبار*، ص ۱۳۷.

۶. ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، *تذکره میخانه*، ص ۴۵۴.

گورکانیان هند به ادب پروری معروف بود.^۱ از همین روست که بنابر مطالب پیش گفته، گیلان به «هندوستان سفید» شهرت می‌یابد. گزارش‌های تذکره‌نویسان حاکی از آن است مقصد جایگزین هند برای اهل فرهنگ و هنر طرد شده از دربار صفویان، گیلان و دربار خان احمدخان بوده است.

دومین بخش از رفتار وی راه، که حکایت از نوعی اتکا به عنصر اقتدار شاهانه دارد، می‌توان در ترمدهای وی از حکام صفوی جست‌وجو کرد. گزارش نخست ناظر به ترمرد وی از اظهار تابعیت معنادار از شاه تهماسب اول است. نویسنده جواهرالخبار در ذکر حوادث سال ۹۷۴ ق می‌نویسد:

در سال اربع و سبعین و تسع مائه نواب اعلی [شاه تهماسب] به فکر گیلان و خان احمد افتاد که اکنون بیست سال است که من در قزوینم چرا نیامده‌اند و پیشکش نداده‌اند؟^۲

او آنچنان در خود آثار بزرگی می‌دید که حاضر نبود حتی تبعیت خود را - دست کم - به شکل ظاهری نشان دهد. نمونه دیگر پناه دادن به امرای متمرد شاه عباس اول صفوی در سال ۹۹۹ ق است. او حتی به بهانه‌هایی از عودت آنها نیز استتکاف می‌ورزید.^۳

نمونه سوم مربوط به زمانی است که به نقل نویسنده نقاوه الآثار، شاه عباس اول برای شکار به حوالی گیلان آمده بود. چون این خبر به والی گیلان خان احمد رسید، بر مسند تکبر و استغنا تمکن ورزیده، به ملازمت مبادرت ننمود و پیشکش لایق نیز ترتیب نداده، به درگاه سلاطین پناه نفرستاد...^۴

تفسیر این «استتکاف» از سوی نویسنده تذکره عرفات العاشقین آن است: «... چه این شهریار [شاه عباس اول] هنوز در بدایت احوالش بود و در نظر خان مذکور رفعت و جلالت وی حقیر می‌نمود».^۵

نمونه دیگر در این باب، مقاومت خان در برابر خواستگاری شاه عباس از دختر او برای ازدواج با پسرش بود. یکی از مهم‌ترین نمادهای اظهار تبعیت در طول تاریخ، ازدواج‌های سیاسی است. در این زمینه نیز به نظر می‌رسد این وصلت نوعی آزمون برای حاکم گیلان بوده است. شاه صفوی یک بار فرستاده‌ای را برای این منظور فرستاد که با مقاومت خان احمد مواجه شد. ملاجلال، منجم شاه عباس، زیرکانه این رفتار ناساز در دایره اقتدار را به خاطر ارسال فرستاده دون‌شان مقام شاه‌زادگی دختری می‌داند که اتفاقاً دختر عمه شاه و نوه شاه تهماسب است.^۶ بدین‌روی، او سعی دارد چنین رفتاری را توجیه نماید. بار دوم که خود ملاجلال، فرستاده شاه برای خواستگاری دختر

۱. برای درک بهتر گستره و علل این مهاجرت، رک: حسن الهیاری، «تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی با تأکید بر تنش‌های درونی و بیرونی سادات»، ص ۱۰-۲۲.

۲. بوداق منشی قزوینی، جواهرالخبار، ص ۲۲۶؛ قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. محمودین هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۴. همان، ص ۳۹۹.

۵. تقی‌الدین محمد لودجی دقاقی بلیانی، تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۱، ص ۵۶۹؛ امین احمد رازی، تذکره هفت اقلییه، ج ۳، ص ۱۴۰.

۶. ملاجلال منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۱۰۸.

خان/احمد بود، نوعی صحنه دیدار خود را بازگو می کند که گویا این بار خان گیلان تا حدی معنای کنش شاه را درک کرده و نگران عواقب آن است. خان/احمد به ملاجلال می گوید: «ملاجلال به بازی دادن من آمده یا به بازی دادن لشکر من. در جواب گفت: به خیرخواهی شما آمده‌ام».^۱ به هر شکل، او پس از مقاومت بسیار و با اکراه، تن به این وصلت می دهد. همین مسئله به خوبی روشن می کند که او درکی از اقتدار شاهانه برای خود بر ساخته بود. نقل تحقیرآمیز منابع عصر صفوی در شرح ماجرای دستگیری او در زمان شاه تهماسب اول، به خوبی نشانگر دایره اقتدار خان/احمدخان است. در متون مزبور، که حامی گفتمان صفوی هستند، دستگیری او پس از چند ماه جنگ و گریز در «طوبله» بزرگ‌نمایی شده تا نماد تحقیر او باشد.^۲ علاوه بر آن، نویسنده قصص الخاقانی نیز از او با عنوان (احمدشاه)^۳ نام می برد تا به شکلی زیرکانه، سیادت او را دچار تردید سازد.^۴

ب. بروز گفتاری مبنی بر اقتدار شاهانه

اولین نمونه از گفتار خان کیایی را در زمان شاه تهماسب اول می توان مشاهده نمود. نمونه نخست گفتار وی مبنی بر موروثی بودن مملکت گیلان در مقابل خواست شاه صفوی مبنی بر تابعیت است. او در جواب تقاضای تمکین شاه تهماسب اول گفته بود: «گیلان ملک موروثی من است و مدت سیصد و پنجاه سال که در تصرف داریم. الحال، مملکت خود را به کسی نمی دهیم».^۵ او حتی بعد از شکست و فرار به عثمانی نیز دست از تکاپو برای باز پس گرفتن گیلان برنداشت. سلطان عثمانی، که تلاش می کرد تا واسطه‌گری کرده، او را به گیلان بازگرداند، در رایزنی موفق نشد. در مجلسی سلطان به او گفت:

دو کلمه از تو سؤال می کنم و می خواهم که جواب مطابق واقع بگویی و اصلاً طریق کذب و افترا نپویی... خان احمدخان قرار داد که از طریق صدق و راستی اعتساف نجوید... نواب خواندگار از خان احمد پرسید که در این مدت، که ابا و اجداد و اسلاف عدالت نهاد تو والی گیلان بودند، تا زمانی که زمام حکومت آن به دست تو درآمد خطبه پادشاهی و سکه فرمانروایی به نام که مشهور بود؟ خان احمد چون شرط کرده بود که خلاف واقع نگوید، ناچار به عرض رسانید که ما حاکم با استقلال بودیم و استیلائی ما در آن ملک مافوق تصور بود؛ اما خطبه جهانداری و سکه سلطنت و کامکاری به القاب سامی و نام نامی پادشاهان صفویه و وارثان خلافت مرتضویه بلند و ارجمند بود.^۶

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۶، ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، ۸۷، محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، ص ۶۲۸

۳. ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، ص ۱۶۷.

۴. لفظ «شاه» اگر قبل از اسم بیاید ناظر به سیادت است. از همین رو، نام پادشاهان صفوی برخلاف نام دیگر پادشاهان واژه «شاه» قبل از اسم آمده است.

۵. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۰؛ تقی‌الدین محمد اوحدی دقایی بلیانی، تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۱، ص ۵۶۸.

۶. محمودین هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، ص ۴۷۰-۴۷۱.

گرچه قسمت اول جواب او واقعیت و بخش دوم مصلحت‌اندیشی بوده، خواندگار مدتی بعد طی مکالمه‌ای می‌فهمد که او هرگز قایل به تبعیت از صفویان نیست. علاوه بر این، جدی‌ترین گفتار اقتدارگرایانه او را می‌توان در نامه‌ای که برای شاه عباس اول نوشته بود، مشاهده کرد. گویا اعتراض خان/احمدخان به نحوه صلح او با عثمانیان و به گروگان فرستادن حیدر میرزا صفوی به عنوان وثیقه صلح نزد عثمانیان بود. او در نامه‌ای ادیبانه، اما تند به شاه گفته بود:

... اول اینکه در عالم کی شده که میان دو پادشاه، که هر دو هم را به واسطه مخالفت مذهب کافر دانند، صلح حقیقی وجود گیرد؟... کسی که صلح می‌کند به نوعی اعتقاد خود را مخفی می‌دارد که سررشته مخالفت بر دشمن ظاهر نگردد. شاه تهماسب، سلطان بایزید وارث عثمانی را که به ایران پناهنده شده بود، به پادشاه آن کشور تسلیم نکرد؛ چگونه شما وارث مملکت خود را زنده به دست دشمن می‌دهید؟ این چه طور تدبیری است که فیلسوفان اردوی معلا کرده‌اند که از آن طرف، ایلچی فرنگ را، که دشمن روم است، در برابر ایلچیان روم خلعت داده، اعزاز نموده روانه گردانند... و از این طرف، برادرزاده پادشاه خود را ملازمت همان پادشاه فرستند؟ این دلالت بدان می‌کند که کافر را به دوستی شما اولی می‌دانیم.^۱

جنس گفتمان او، نامه یک زبردست به مافوق خود نیست و نشان می‌دهد خان کیایی در سر سودای حکومت دارد. او در این نامه، با اشاره به تفاوت مذهب دو طرف، بنیان نظری این معامله را مردود و نشدنی می‌داند. در جمله‌ای دیگر، او با مقایسه شاه عباس و شاه تهماسب، او را تحقیر می‌کند. سپس با کاربرد اصطلاح «فیلسوف»، کارگزاران شاه را به شکلی گزنده نقد می‌کند. در همین جمله، تناقض در رفتار دیپلماتیک او با دولت‌های دیگر را نیز یادآور می‌شود. با در نظر گرفتن همه جوانب، به نظر می‌رسد او این اتفاق را دست‌مایه تهدید و تحقیر بنیان پادشاهی شاه عباس اول کرده بود. شاهان صفوی نیز با درک اینکه خطر وی بسیار عمیق‌تر از دیگر سادات است، سعی می‌کردند رفتار او را تحقیر کنند. قاضی/احمد قمی، که نماینده گفتمان صفوی بود، در ماجرای تنش‌های وی با شاه تهماسب اول، طی بیانی جالب می‌نویسد:

با وجود این‌همه اعمال ناپسندیده و قباحات بی حد، که در عرض یک دو سه ماه از خان/احمد متعاقب یکدیگر به هور رسید و... شاه عالمیان دیگر باره ترحم به حال او فرموده... امر فرمودند که از گیلان بیرون آمده، از ممالک عراق و فارس و کرمان، هر کدام که اراده نماید، در آنجا توطن اختیار نموده، به طریق سادات عالی درجات به سایر ممالک محروسه، که اکثر صد تومان و یکصد و پنجاه تومان سیورغال و وظیفه دارند، مبلغ پانصد تومان هر ساله سیورغال به او شفقت فرمایند که از سر فراغت خاطر در آنجا نشسته و اوقات به فراغت گذارند.^۲

دعوت شاه، دعوت به نظام وابستگی و مواجب‌بگیری از حکومت صفوی است. شاه عباس اول نیز - همان‌گونه که قبلاً گفته شد - برای آزمون تبعیت‌پذیری او، دخترش را برای پسر خود خواستگاری نموده بود که پاسخ خان/احمد به این خواسته منفی بود.

۱. فریدون نوزاد، نامه‌های خان احمدخان گیلانی، ص ۹۱.

۲. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۰.

جملات فوق - در واقع - ناظر به جنگ مشروعیت‌طلبی است. شاه تهماسب اول سعی داشت تا مقام خان احمدخان را در حد باقی سادات، که جیره‌خوار و وابسته به حکومت بودند، نشان دهد. در واقع، او سعی داشت منبع مشروعیت و اشرافیت خان احمدخان را حکومت صفوی معرفی کند. خان احمدخان نیز در تلاش بود با موروثی نشان دادن ملک گیلان، مبنایی مستقل در باب مشروعیت پادشاهی و اشرافیت خود برقرار سازد.

نتیجه‌گیری

حکام صفوی در طول دوران خویش، نگاهی نیز به تعارض‌های مبنایی خود داشتند؛ خطری که می‌توانست سیادت، طریقت و سلطنت آنها را تهدید کند. تغییر رویکرد آنها در باب تصوف ناظر به همین نگرانی بود. نمونه‌هایی از سادات مدعی، همچون «مشعشعیان»، «نوربخشیان» و «نعمت‌اللهیان» به خوبی بروز مخاطرات مبنایی برای صفویان را نشان می‌دهد. در نکات مزبور، تلفیق «سیادت» و «طریقت» برای صفویان، دردسری بزرگ ایجاد کرده بود. با وجود این، به نظر می‌رسد خطر سادات کیایی و شخص خان احمدخان جدی‌تر و عمیق‌تر بود. خان کیایی در کنار ادعای ارتباط با عناصر سیادت و طریقت، بر اساس سابقه حکومتی خویش در گیلان و بر مبنای الگوی شاه ایرانی، بنیان سلطنت صفوی را هدف قرار داده بود. عمق این مسئله را در متون عصر صفوی می‌توان مشاهده کرد. این متون در موارد مشابه پیش‌گفته در باب خاندان‌های مشعشعی، نوربخشی و نعمت‌اللهی، هرگز گفتاری مبنی بر بزرگ بودن غائله برای حکومت مرکزی نشان ندادند. سرشت ادعای آنها نیز بیشتر بر مدار طریقت بود. این در حالی است که ماجرای سرکوب خان کیایی را به تفصیل بیان نموده‌اند. گویا خطری بزرگ دفع شده است! مجموعه حرکات و گفتار خان احمدخان، که وامدار سنن طریقت، سیادت و به‌ویژه سلطنت بود، نشان می‌دهد تداوم حیات خاندان سادات کیایی می‌توانست به عنوان رقیب و چالشی جدی برای حکومت صفوی مطرح گردد.

منابع

- افوشتهای نطنزی، محمودبن هدايتالله، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار در تاريخ صفويه*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد، *تذکره عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين*، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸.
- پناهی، عباس و انوش مرادی، «تحلیل دلایل روابط شاه تهماسب و شاه عباس اول با حکومت‌های محلی گیلان»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، ۱۳۹۴، سال چهارم، ش. ۷، ص ۲۷-۳۷.
- تاجبخش، احمد، *تاریخ صفویه*، شیراز، نوید، ۱۳۷۲.
- تتوی، قاضی احمد (آصف خان قزوینی)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جنابادی، میرزاییگ حسن‌بن حسینی، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، نشر بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۸.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی، *تاریخ حزین*، اصفهان، کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۲.
- حسینی استرآبادی، حسن‌بن مرتضی، *از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۴.
- خواندمیر (غیاث‌الدین همادالدین الحسینی)، *حبیب‌السیر*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.
- راینبوی، ه. ل. *ولایت دارالمرز گیلان*، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۶۶.
- رازی، امین‌احمد، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح جواد فاضل و علی‌اکبر علمی، بی‌جا، ادبیه، بی‌تا.
- روملو، حسن‌بیگ، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.
- سیوری، راجر، *در باب صفویان*، ترجمه رضانعلی روح‌اللهی، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
- شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی، *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسین سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- شریعتی فولکلی، حسن، *حکومت تسعیی آل‌کیا در گیلان*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴.
- شیرازی، عبدی‌بیگ، *تکلمه‌الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، شرفی، ۱۳۶۹.
- صادقی کتابدار، *مجمع‌الخواص (متن ترکی به همراه ترجمه به فارسی)*، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر شمال، ۱۳۲۷.
- صفت‌گل، منصور، *فراز و فرود صفویان*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
- صفوی، سام‌میرزا، *تذکره تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایونفر، تهران، علمی، بی‌تا.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، تصحیح برنهارد دارن، پترزبورگ، آکادمی امپراتوری، ۱۳۷۴.
- قیدال‌حسینی، خورشاه، *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و هاندها کوئیچی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف، *لب‌التواریخ*، تهران، بنیاد گویا، ۱۳۶۳.
- کرمانی، عبدالرزاق، *تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی کرمانی*، تهران، طهوری، ۱۳۶۱.
- لاهیجی، علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین، *تاریخ خانی*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
- منشی قزوینی، بوداق، *جواهر‌الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

تحلیل تاریخی حذف حکومت سادات کیایی توسط صفویان ♦ ۲۱

- منشی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- منشی، اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، *تذکره نصرآبادی*، تهران، کتابفروشی فروغی، بی‌تا.
- نوایی، عبدالحسین (به کوشش)، *شاه عباس اول صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران، زرین، ۱۳۶۷.
- نوایی، عبدالحسین، *شاه تهماسب اول صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران، ارغوان، ۱۳۶۸.
- نوزاد، فریدون (به کوشش)، *نامه‌های خان احمدخان گیلانی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، *خلد برین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- هدایت، رضاقلی‌خان، *جهانگشای خاقان*، تصحیح الله دتا مظفر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
- ____، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- ____، *عالم‌آرای شاه تهماسب اول*، تصحیح یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- الهیاری، حسن، «تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی با تأکید بر تنش‌های درونی و بیرونی سادات»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۱۳۹۵، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۱-۲۲.

